

مؤمن دوست یاب

محمد حسن آموزگار

شکی نیست که معاشرت با افراد اثرات بارزی در رفتار انسان برجای می‌نهد. و دوست یابی مسأله‌ای کاملاً تربیتی و اخلاقی است. این مسأله مهم در کتابهای تربیتی کمتر منعکس شده است و جا دارد که در درسها و مباحث تربیت و تعلیم اسلامی مورد توجه همگان و اختصاصاً "معلمان قرارگیرد. این عبارت که: هر کسی را از روی دوستانش باید شناخت؛ سخن حکیمانه‌ای است. همچنین عبارت: کند همجنس با همجنس پرواز؛ نیز از بعد تربیتی و از جهت ارزشیابی از شخصیت و اخلاقیات افراد قابل مطالعه و بررسی است.

یکی از عوامل عمده که باعث طرح دوستی و انعقاد رابطه دوستانه، و دوام دوستی میشود عقیده است. افرادی هم عقیده‌اند که تشکیل



میکنند، و کوشش دارند که از یکدیگر جانبداری و حمایت کنند به تعبیری، بدواً واحد، یاصف واحد هستند.

ج - از لغزشهای جزئی هم در می گذرند، و چنانچه نواقصی یا نقطه ضعفی از یکدیگر روایت کردند که قابل ذکر است و تکرر پیدا کرده یا میکند صمیمانه تذکر میدهند، و برای زدودن آن راه حل ارائه میکنند. در برابر هم صبوراند و انتظار ندارند هر چه که این طرف میگوید آن طرف به تمامه بپذیرد.

د - دوستان مسلم در مجامع مذهبی نظیر، نماز جلسات وعظ، جلسات تصمیم گیری شرکت میجویند و کلاً "ارتباط دارند".

ه - در امور اجتماعی بایکدیگر مشورت میکنند و نظرسایر برادران را جویا می شوند.

و - دوستان مذهبی برای حفاظت از شعائر اسلامی و حفظ حرمت اسلام در داخل محله و شهر و کشور تدارکات دارند، خلاصه به امور مسلمین می اندیشند و اهتمام می ورزند.

ز - در قبال کفر و ظلم و شرک و نفاق تدابیری برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر دارند. و بهنگام لزوم برای دفاع اقدامات عملی مشترک میکنند، تا متخاصمان را ارباب نمایند.

ح - از آنجا که نشر تعالیم اسلام به تمام اقطار عالم، موجب نجات نوع بشر است، و سعادت مندی واقعی انسانها در گرو قبول عقیده توحیدی، و رسالت انبیاء، و اختصاصاً "قبول تعالیم حضرت ختمی مرتبت است، حتی القوه درصدد تبلیغ دین برمی آیند، تا مردم بیخبر از اسلام را به حقایق دینی آشنا سازند تا تن به مذلت و بردگی جباران و جابران عالم ندهند. اکنون ممکن است کسی بگوید همه مشخصاتی که فوقاً "برای دوستی های بر مبنای دین و

مکتب، حزب، سازمان (۱) و گروه رامیدهند. هم عقیده بودن، درحکم استخوان بندی اجتماعات و مکاتب است هرگاه در اصول عقیدتی دو نفر اختلاف وجود داشته باشد دوستی شان استحکام و دوام ندارد. صاحبان عقاید مشترک و واحد حاضر میشوند در راه عقیده و یا در تاءئید افراد هم عقیده تا سرحد بذل مال و بذل جان پیش بروند.

هرقدر ابعاد عقیدتی میان دو نفر تجانس و تشابه بیشتر داشته باشد، رابطه دوستانه آندو محکمتر میشود.

عقاید غیرمذهبی و مرامهای اجتماعی قادراند میان افراد وحدت و اشتراک مساعی بوجود آورند. افراد هم عقیده، حفظ و حراست از عقیده و مرام را تا حد بذل جان هم رسانده اند و میرسانند اما شدت همبستگی افرادی که عقاید توحیدی و خداپرستی داشته اند، بیشتر و راسختر بوده و هست. شدت علاقهای که دینداران خداپرست نسبت به انبیاء نشان داده اند به مراتب از شدت دوستی صاحبان مکاتب مادی، فلسفی، و سیاسی بیشتر بوده است قدرت ایمانی که اصحاب کهف، پیروان حضرت موسی، حواریون حضرت مسیح، و اصحاب رسول اکرم اسلام را بهم ارتباط داده است با اعتقاد ناشی از عقاید مارکسیسم و صهیونیسم و یا عقیده حاصله از افکار فلسفی نظیر انسان - گرائی (اگزیستانسیالیسم) و اومانیزم قابل مقایسه نیست.

دوستیهای مذهبی و توحیدی چند خصوصیت دارند که ذیلاً "شمرده میشود.

الف - یاران در راه یکدیگر و در واقع در راه عقیده بذل مال میکنند.

ب - دوستان مذهبی برای همیاری صرف وقت



ای کسانی که ایمان آورده‌اید هیچ قومی حق ندارد قوم دیگر را مسخره کند چه بسا آنان از خود اینان بهتر باشند، و هیچ زنانی حق ندارند زنانی دیگر را مسخره کنند چون ممکن است آنان از ایشان بهتر باشند، و هرگز عیبهای خود را برملا نکنید (اگر عیب یکی را برملا کنید عیب خود را برملا کرده‌اید)، و لقب بر روی یکدیگر نگذارید، بد بساد آوری است که پس از ایمان آوردن یکدیگر را به فسوق یاد کنید، و کسانی که توبه نکنند آنان از ستمکاران اند.

مسخره کردن اعم از اینست که انسان شخص دیگری را تحقیر کند، یا چیزی را درباره کسی بگوید که شونندگان بخندند، یا عملاً "تقلید کسی را در آورد" (۲) این عمل ممکن است با گفتار یا با اشاره باشد در هر حال در شان مومن نیست کلمه (لمز) در لاتلمزوا یعنی شخص ناآگاه را به عیبش آگاه سازی و علت ممنوعیت آنهم آنست که چون همه افراد انسانی در یک واحد اجتماعی زندگی میکنند پس وقتی کسی عیب دیگری را میگوید، در واقع عیب خود را گفته است. زیرا به احتمال زیاد همان عیب را قبلاً "خودش داشته است و یا اینکه عین همان عیب یا معایبی دیگر شبیه به آنرا داراست.

مسخره کردن در میان مردان و زنان و جوانان و پیران متداول است، و هر قدر جامعه و جمعیت از لحاظ ادبی، اخلاقی ضعیف‌تر باشند این امر بیشتر شیوع دارد از آنجا که کمتر کسی اعم از پیر و جوان وحتى کودک حاضر میشود که مورد تمسخر و استهزاء دیگران قرار گیرد مسخره کردن امر معقول و مطلوبی نیست مسخره کردن برای کسی که به این کار مبادرت میورزد، نتیجه‌ای ندارد در حالیکه برای فردی که مورد دست اندازی و تمسخر واقع می شود

اسلام برشمرده شد، در سایر انواع دوستیها که متکی به مکاتب مادی (متریالیستی) است، نیز برقرار میشوند. افراد غیر مذهبی و ضد مذهبی هم طرح دوستی میریزند تا آن حد که به یکدیگر (رفیق) میگویند. و در راه رفاقت بذل مال، صرف وقت، همیاری، همزیمی میکنند تا جایی که به نفع مکتب مورد تاءبیدشان بذل جان نیز می کنند.

افرادی که کمونیست و توده‌ای بودند — سالیانی چند زندان کشیدند و در عصر طاغوتها در ایران حتی شکنجه دیدند و کشته شدند، و بعضی از آنها در مرام یا برجا بودند.

برای تشخیص تمایز و تفاوت ما بین دوستیهای دینی با رفاقتها و دوستیهای مکتبی و حزبی و صنفی غیر دینی، کنجکاوی بیشتری لازم است و به روش دیگری بایستی توسل جست. یک روش بررسی تاریخی است، یعنی مطالعه احوال کسانی است که هم در زمان حیات خودشان دوستان هم عقیده و هم آهنگی داشته‌اند و هم پس از اینکه از دنیا رفتند — پیروان به تعبیری دوستان یا بر جاو علاقه‌مند که حتی آنانرا ندیده‌اند برایشان پیدا شده است.

اعمال و افعالی که از مومنان انتظار نمیرود

حجرات ۴۹
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا مِنْ قَوْمٍ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَشْمُ الْقُسُوفُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

زیانبخش است اگر طرف مورد استهزاء خودش هم نفهمد که مورد تمسخر قرار گرفته است در عین حال حرمت او نزد حاضران و مستمعان کاهش پیدا می‌کند. از طرفی وقتی در جائی مسخره کردن شایع گردید هیچ کسی از شمول این امر مستثنی باقی نمی‌ماند. در بعضی موارد مسخره کردن در صورتیکه شخص مورد تمسخر بفهمد و حساس باشد به نزاع و درگیری می‌انجامد. نهایتاً وقتی قرار شد در مجمعی یک فرد انسان مورد استهزاء قرار بگیرد تحقیر شود چه دلیلی موجود است که یک یک افراد جمعیت هر کدام بر حسب اقتضاء، دستخوش تمسخر واقع نشوند، و همه از هم رنجیده خاطر نباشند.

نکته دومی که در آیه فوق به آن اشاره شده آن است افراد عیب دیگری را عنوان نمایند، و بر ملا کنند از آنجا که کمتر کسی را (مگر معصومین) میتوان یافت که فاقد عیب باشد و از آنجا که افراد انسان وجوه مشترک دارند، و عیب و نقصها و حسن و قبح‌های آنان مشابهت دارد، بنابراین وقتی عیب یک نفر عنوان و افشاء میشود در ظاهر عیب یک فرد از جمعیت گفته شده است و در واقع عیب همگان گفته شده، و باعث تضعیف روحیه جمعی گردیده است و حاصل آنستکه همه نسبت بهم بی اعتماد میشوند.

نکته اخلاقی سوم آنستکه مومنان لقب بدری و یکدیگر نگذارند. لقب بد دادن در جامعه ما متداول است، میداء پیدایش آن گاهی شکل ظاهر افراد است مثلاً کسی قدش کوتاه است و مردی در مقابل افراد دیگر به او "کوتوله" می‌گوید، و این لقب بر سر اسم اومی ماند، و تدریجاً "گسترش پیدامی کند یا کسی به شوخی یا جدی در یک موقعیتی گفته است مثلاً از سنجید یا نارکیل یا از گوجه بدش می‌آید از این بی‌عده‌ها و سنجیدی

یا نارگیلی یا گوجه‌ای، می‌گویند و این لقب را بر اسم او اضافه می‌کنند. مواردی پیدامی شود که لقب از مثالهای فوق بدتر است و بهمان نسبت زشتی آن بیشتر و بکارگیری آن ناپسندیده تر می‌باشد.

لقب بد دادن و بر کسی نهادن از چند بد ناروا است یکی اینکه شخصی که به او لقب بد داده میشود از اینکه اینگونه مورد خطاب قرار گیرد ناراضی است. و احياناً ممکن است در مواردی اعتراض کند، و حتی به درگیری و تیرگی روابط بینجامد. دیگر اینکه به شخصیت یک انسان لطمه وارد می‌آید، و او هم برای تلافی القابی به سایرین می‌دهد. سوم اینکه وقتی لقب دادن متداول گردید، روابط انسانی رو به سستی می‌گذارد و افراد که از رویت هم بایستی لذت ببرند از روبرویی با هم ناخوشنود هستند و لذا بنیان اتحاد و اتفاق اجتماع و زندگی جمعی متزلزل می‌گردد.

برخی از اینگونه آسیبها که از لقب بد دادن حاصل میشود از مسخره کردن، و عیب جوئی کردن نیز حاصل میگردد.

- ۱) علت ممنوعیت آنستکه شاید آنکسی که مورد مسخره قرار می‌گیرد مقامش از خود شخص مسخره کننده نزد خداوند بالاتر باشد.
- ۲) منظور سازمانهای اداری نیست.

